

## شیوه‌های تربیت مرید از نگاه ابوسعید (با تکیه بر اسرارالتوحید)

دکتر علی صفایی<sup>۱</sup>

محمد یحیایی<sup>۲</sup>

صفورالسادات رشیدی<sup>۳</sup>

### چکیده

با نگاهی به سیر تحول مکاتب و نحله‌های گوناگون درمی‌یابیم تنها گروه‌هایی توفیق حفظ ماهیت آموزه‌های خویش را یافته‌اند که در انتقال آن آموزه‌ها به نسل‌های بعد کارایی بیشتری از خود نشان داده‌اند. این توفیق در انتقال اندیشه جز به یاری ابزارها و شیوه‌های تربیت میسر نمی‌گردد. هر مکتبی با توجه به آموزه‌های خود نوعی از تربیت را برای پیروان خویش برمی‌گزیند. هرچند نقاط اشتراک بسیار روش‌های تربیتی را نمی‌توان نادیده گرفت، اما این روش‌ها در درون خود تفاوت‌ها و کارکردهایی ماهوی دارند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند. یکی از گروه‌هایی که به نحوی ویژه از ابزارها و شیوه‌های تربیت بهره گرفته‌اند گروه عارفان مسلمان‌اند. تربیت عارفان مسلمان، تربیتی خاص و هدفمند است. تربیتی است که سعی دارد خلاء روحی نوع بشر را پر کند و با تحریک حس زیبایی شناسانه او، منجر به تحولی درونی و ایجاد بینش در فرد گردد. نمود عینی چنین تربیتی را در رابطه دوسویه‌ی مراد و مرید مشاهده می‌کنیم. این مقاله با بررسی موردی کتاب اسرارالتوحید نحوه بکارگیری شیوه‌ها، ابزارها و الگوهای تربیت مرید را با توجه به رفتار، اندیشه و سخنان ابوسعید ابوالخیر مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: شیوه‌های تربیت، عرفان اسلامی، ابوسعید ابوالخیر، اسرارالتوحید

### مقدمه

هر مکتب و نظام تربیتی ایده‌ها، خواسته‌ها و شاید آرمان‌هایی دارد که لازم می‌بیند برای تحقق بخشیدن به آنها براساس سلسله‌ای از مبانی و اصول، تدابیری شایسته و بایسته را به کار گیرد و اسلوب و روش‌هایی را کانون توجه قرار دهد و به کار بندد. روش‌ها در واقع با تکیه بر اصول، و چگونگی آغاز، روند و برآیند فعالیت‌های تربیتی را تبیین می‌کنند؛ و در جای خود تحقق بخش بینش‌ها، خواسته‌ها و ارزش‌های تربیتی‌اند (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۸۱).

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان Safayi.Ali@gmail.com

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) mo\_yahyaei@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

انسان با توجه به عوامل مختلف دخیل در ساختار شخصیت و رفتارش و با توجه به روحیه تنوع طلبی و میزان هوش و استعداد خود به روشی خاص از تربیت واکنش مثبت نشان می‌دهد و هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار داشت که یک روش تربیتی خاص در قبال دو فرد متفاوت به یک میزان اثربخش باشد. در اینجا نقش مربی در شناخت صحیح متربی و انتخاب روش صحیح تربیت بسیار حائز اهمیت است. « هرگاه مربی بخواهد در چهارچوب نظام تربیتی خاص و براساس اصول تربیتی پذیرفته شده در آن نظام، حالت یا صفت یا رفتاری را در متربی پایدار کند و یا متربی را بدانها بیازاید و یا وی را از آنها بپیراید، ناگزیر باید به گونه‌ای روشمند و بسامان، رفتاری ویژه پیشه کند، چنین رفتاری را می‌توان روش تربیت نامید. بنابراین روش تربیت، مقوله‌ای رفتاری با ماهیت دستوری است که میان اصول و هدفها امتداد دارد و پایبندی به اندازه‌ی به آن می‌تواند عمل تربیتی را چنان سامان و فرجام دهد که هدف مربی را از عمل تربیتی، در متربی محقق کند» (رفیعی، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

هر چند درخصوص روش تربیت عارفان مسلمان باید دانست که استفاده از روش خاص تربیتی برای آن‌ها امری از پیش اندیشیده شده و مدون نبوده است و آن‌ها با توجه به تجربه، درک موقعیت و آگاهی از حالات و رفتار مرید روشی را برمی‌گزیدند که سودمندتر به نظر می‌آمد.

لازم به ذکر است بعضی از این روش‌ها از پیش وجود داشته‌اند و مربی نقشی در ایجاد و تولید آن‌ها ندارد. این روش‌ها براساس یک سری باورهای بشری از دیرباز در نوع تربیت آدمی موجود بوده‌اند. به عنوان نمونه وقتی از روش خطابه یا سخنرانی درخصوص روش‌های تربیت ابوسعید سخن گفته می‌شود، بدان معنا نیست که ایجاد این شیوه توسط او و در باورهای صوفیانه بوده است بلکه می‌توان گفت که این شیوه توسط ابوسعید نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در کنار این مطلب ما با شیوه‌هایی در تربیت مواجهیم که مختص اهل تصوف و بالخصوص ابوسعید است و در مکاتب تربیتی دیگر یا دیده نمی‌شود و یا بسیار به ندرت مشاهده می‌شود، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در اینجا مقصود ما از شیوه یا روش، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌کند و به هدف می‌رساند.

در این مقاله روش‌های تربیتی ابوسعید با تکیه بر کتاب «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» به دو بخش اصلی روش‌های مستقیم و روش‌های غیرمستقیم تقسیم شده است که به ذکر هر روش با فروع آن به تفصیل می‌پردازیم.

## ۱. روش مستقیم

منظور از روش مستقیم در اینجا، روش‌هایی‌اند که عموماً بر محور کلام قرار دارند. در این روش‌ها مربی با قصد قبلی و به صورت آگاهانه با متربی روبه‌رو می‌شود و آموزه‌های خویش را به متربی انتقال می‌دهد. ویژگی و خصیصه این گونه از روش‌ها این است که « مواد تعلیمی و مقاصد مورد آموزش به شکلی روشن و مشخص عرضه می‌شود بطوریکه برخلاف روش‌های غیرمستقیم، احتمال تأویل غیرمنطبق با واقع کمتر وجود دارد» (برومند، ۱۳۸۰: ۸۳).

در روش مستقیم برخلاف روش‌های غیرمستقیم متربی نیازی ندارد برای درک و فهم تعالیم دارای سابقه ذهنی نسبت به موضوع بوده و یا دارای پیش داده‌هایی ذهنی برای استنباط صحیح تعالیم مربی باشد. روش مستقیم تربیت همواره در خصوص کسانی اعمال می‌شود که از نظر مربی ممکن است در مواجهه با روش تربیتی غیرمستقیم از درک صحیح و

درست مقصود مربی عاجز باشند. در اینجا به بررسی روش سخنرانی و پرسش و پاسخ - به عنوان اصلی ترین روش های مستقیم تربیتی - و کاربرد آن در آموزه های ابوسعید می پردازیم.

### ۱.۱.۱. خطابه یا سخنرانی

تربیت و آموزش به روش خطابه یا سخنرانی همواره به عنوان یکی از قدیمی ترین روش های تربیت مطرح بوده است. در این روش که همواره طیف گسترده و ناهمگونی از متربیان را شامل می شود، مربی می کوشد که از عبارات و مطالبی استفاده کند که برای تمامی طیف های حاضر در جلسه قابل فهم و استفاده باشد. شایان ذکر است که مقصود ما از خطابه با موعظه و وعظ برابر نیست. خطابه اعم از موعظه است. یعنی ممکن است موعظه نیز در آن وجود داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که وجود خطابه یا سخنرانی مستلزم وجود وعظ در آن است. بنای خطابه یا سخنرانی در تربیت اسلامی، بیشتر بر تذکر و یادآوری اموری است که متربی از پیش می دانسته است و بیشتر در خطابه، تذکر و تأکید بر به کار بستن دانسته ها مورد اهمیت است. از این رو « فلاسفه اشراق اعتقاد دارند که معلومات در ذهن انسان متمرکز است و خداوند علم به اشیاء را در نهاد انسان قرار داده است ولی انسان فراموش می کند. تعلیم عبارت از به خاطر آوردن و تذکر امور فراموش شده است» (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

هر چند خطابه و سخنرانی همواره به عنوان یکی از پرکاربردترین و فراگیرترین روش های آموزش و تربیت اسلامی مورد توجه بوده، اما این روش در شیوهی تربیت ابوسعید جایگاه ویژه ای ندارد. در معدود مواردی که با سخنرانی ابوسعید مواجهیم یا خود شیخ بنا بر نیاز، در جمع، سخنانی مطرح می کرد و یا مریدان، به جهت کسب فیض از شیخ، با اصرار از او می خواستند که کلماتی را ایراد کند. با اینکه ابوسعید به ندرت به خطابه و سخنرانی می پرداخت، اما در همین سخنان نیز، به تأثیرگذاری کلام، بیش از زمان خطابه و حجم مطالب، بها می داد. چنان که در شرح احوال ابوسعید ابوالخیر آمده است که:

« شیخ یکبار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه استاد تخت بنهادند. مردم می آمد و می نشست. چون شیخ بیرون آمد مقرران قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند، چنانک هیچ جای نبود. معرف بر پای خاست و گفت: «خدایش پیامرزا که هر کسی از آنجا که هست یک گام فراتر آید.» شیخ گفت: «و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.» و دست به روی فرو آورد و گفت: «هر چه ما خواستیم گفت، و همه پیغامبران بگفته اند، او بگفت که از آنچه هستید یک قدم فراتر آید.» کلمه ای نگفت و از تخت فرود آمد و برین ختم کرد مجلس را» (ابن منور، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

در حکایت فوق ابوسعید، با سخنی کوتاه بی گمان تأثیری شگرف و همیشگی بر مخاطب خود خواهد داشت مخاطبی که حکایت مجلس ابوسعید را برای دیگران، مدام نقل خواهد کرد و خود زنگ سخن ابوسعید را تا آخر عمر خواهد شنید که: «از آنچه هستید یک قدم فراتر آید.» تأثیر تربیتی این سخن و عمل نامتعارف شیخ در مقایسه با دیگر واعظان و خطیبانی که مردم با آنها رو به رو بوده اند، به گونه ای است که اثری عمیق و پایدار در مخاطب ایجاد می کند. مشایخ عموماً سخن مطول را نه تنها عاملی برای پرورش و تربیت مرید نمی دانستند بلکه عامل تزییع وقت و ارزش سخن به

حساب می آورده‌اند. چرا که معتقد بودند وجود لایق ادراک و معرفت را کلمه‌ای کفایت می‌کند و بدگهر را سال ها وعظ راه به جایی نمی‌برد. (نیز نک به همان : ۲۰-۲۱۹ ، ۲۶۸)

## ۲.۱ روش پرسش و پاسخ

این روش تربیتی اولین بار در یونان باستان و توسط سقراط مورد استفاده جدی قرار گرفت. هر چند روش دیالکتیک سقراط با روشی که در اینجا به عنوان پرسش و پاسخ مطرح می‌شود اندکی متفاوت است اما هر دو در ماهیت، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی برای نیل به هدف تربیتی به حساب می‌آیند. این روش یکی از روش‌های مورد توجه در تربیت اسلامی نیز هست. ماجد عرسان کیلانی در بررسی آرای تربیتی قرن اول هجری ، چکیده نظر عالمان این قرن را درخصوص روش پرسش و پاسخ چنین بیان می‌کند : « اگر معلم نگذارد شاگردان از او بپرسند و او نیز از آنان پرسش نکند ، دانشش کاستی می‌گیرد و از رشد باز می‌ماند و [این] به رکود و بازماندن همه‌ی آن‌ها از تفکر می‌انجامد. از این رو به ساختار پرسش و درست مطرح کردن آن عنایت ورزیده و گفته‌اند: پرسش [نیکو] نیمی از دانش است » (عرسان کیلانی ، ۱۳۸۷ : ۱۶۲) . و همچنین در ادامه ضمن نقل روش‌های مبتنی بر گفت‌وگو اعم از سخنرانی و مباحثه ، روش پرسش و پاسخ را بر دیگر روش‌ها ارجح می‌داند و معتقد است این روش با دریافت و برداشت و نوآوری ارتباطی نزدیک دارد (همان: ۱۶۳).

در عصر حاضر نیز نظریه پردازان تعلیم و تربیت ، همواره به مربیان توصیه می‌کنند که محیط محل تربیت و فضای تربیتی را به گونه‌ای مهیا کنند که متربی جسارت شرکت در بحث را پیدا کرده و با کمک استاد بتواند به مقصد تربیتی معین برسد. آن‌ها معتقدند مربی باید سؤالاتی را که متربیان مطرح می‌کنند « ... به منزله نخستین گام گروهی برای "اشتراک مساعی مطبوع" تلقی کند و از این راه بینش‌های آنها را در زمینه کنترل عقلانی افزایش دهد و آنها را برای یادگیری بیشتر آماده سازد » (اسمیت و هولفیش ، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

در رابطه‌ی مریدان با ابوسعید نیز این روش تربیتی کاربرد بسیاری دارد. از آنجا که رابطه او و مریدانش همواره رابطه‌ای صمیمی و دوطرفه بوده است ، این رابطه صمیمی به مرید کمک می‌کرد که پرسش‌های موجود در ذهن خویش را با شیخ در میان بگذارد و برای حل آن‌ها از او یاری بگیرد. ابوسعید نیز با سعه صدر به پرسش‌های مریدان پاسخ می‌گفت و آن‌ها را در نیل به معرفت مورد نظر خود یاری می‌کردند. در اسرار التوحید آمده است :

« شیخ ما را در نیشابور سؤال کردند که ای شیخ! هیچ نشانی هست که بنده در دنیا بداند که خداوند از وی راضی هست یا نه؟ شیخ ما گفت: هیچ نباید نگریست تا بدان صفت، که حق سبحانه و تعالی بنده را می‌دارد او از خداوند بدان راضی است نباید دانست که خداوند نیز از وی راضی است و اگر راضی نیست نباید دانست که خداوند نیز از وی راضی نیست» (ابن منور، ۱۳۸۹ : ۳۰۰). (نک به همان : ۴۹ ، ۲۹۰ ، ۲۰۷ ، ۲۶۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۲ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۵).

باید به این نکته نیز اشاره کرد که گاه دیده می‌شود ابوسعید ، در مواجهه با پرسش به نوعی تأویلی با سؤال برخورد می‌کند که ذهن سالک را به چالش می‌کشد و او را وادار به تفکر و تعمق در پرسش خود و پاسخ شیخ می‌کند. چنانکه در اسرار التوحید آمده است: درویشی از شیخ ما سؤال کرد که « ای شیخ ! او را کجا جوئیم ؟ » شیخ ما گفت : « کجاش

جستی که نیافتی؟ اگر قدمی به صدق در راه طلب نهی در هر چه نگری او بینی» (همان : ۲۹۰). (و نیز نک به همان: ۵- ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۳).

## ۲. روش‌های غیرمستقیم

هر چند روش مستقیم تربیت - که در بخش گذشته به آن پرداخته شد - تا حدودی ، و در مواقعی خاص مورد استفاده ابوسعید قرار می گرفت ، اما باید دانست که بنای اصلی در تربیت مریدان توسط او بر تربیت مستقیم نبوده است.

عرفان و تصوف به جهت ذات رمزآمیز و تأویلی خود به طور معمول، تربیتی مستقیم و صریح را بر نمی‌تابد. مریدی که با ذهن کنجکاو خود ، به جستجوی معرفت می‌پردازد و از عمر و آسایش خویش در جهت ایمانی قلبی هزینه می کند ، بالطبع بهره‌ی قابل قبولی از هوش و فراست دارد و نمی‌توان در تربیت او از هر نوع سخن و رفتاری استفاده کرد .

تربیت با استفاده از روش‌های مستقیم ، معمولاً در قبال افرادی که دارای هوش و فراستی‌اند، نه تنها دارای عملکردی مثبت نیست بلکه با القای نوعی حس بی‌استعدادی- در شخص ، باعث جنبه‌گیری او در برابر چنین روش تربیتی می‌گردد. از این رو است که ابوسعید عموماً در شیوه تربیتی خود ، بخش عمده‌ای را به روش‌های غیرمستقیم تربیتی اختصاص می‌دهد. در نقل احوالات ابوسعید ابوالخیر آمده است : « و شیخ ما هرگز هیچ کس را نگفته است که چنین کن یا چنان مکن. گفته است که چنین باید کرد و چنان نباید کرد » (همان : ۵۷).

همان گونه که در این نقل قول آمده است ، شیخ با شناخت صحیح از طبع انسانی و آگاهی از چگونگی افزایش میزان تأثیر سخن ، در خطابی مستقیم مرید را مورد امر و نهی قرار نمی‌دهد بلکه صرفاً با نشان دادن راه صحیح مرید را تشویق می کند که خود با فراست خویش راه صحیح را برگزیند .

لازم به یادآوری است که مقصود از روش‌های غیرمستقیم در این مقاله ، روش‌هایی است که تکیه آن‌ها بیشتر بر کنایه و تعریض است و صراحت به تربیت توسط مربی در آن وجود ندارد. در این بخش ، روش‌های غیرمستقیم تربیتی به سه قسمت اصلی : روش‌های مشاهده‌ای ، روش‌های اکتشافی و روش کشفی-شهودی تقسیم بندی شده است و به این موضوع نیز پرداخته می‌شود که هر کدام از این روش‌ها به همراه فروع خود ، باعث پیدایی چه نوعی از تربیت غیرمستقیم در آموزه‌های ابوسعید ابوالخیر شده‌اند.

## ۱.۲. روش‌های مشاهده‌ای

روش‌های مشاهده‌ای به روش‌هایی گفته می‌شود که در آن مشاهده و دیدن به عنوان اصلی برای تربیت شمرده شود. خواه این مشاهده در مشاهده عمل باشد و خواه در مشاهده محیط و طبیعت اطراف.

در روش تربیت ابوسعید ، مرید همواره در مواجهه عینی با موضوعات مختلف قرار می‌گیرد و شیخ از این رویارویی مرید با مسائل گوناگون در جهت سوق دادن اندیشه و تفکر او به سوی مقصود مورد نظر بهره می‌گیرد.

مرید در روش‌هایی که بر پایه مشاهده قرار دارند به صورت غیرمستقیم و عینی با رفتاری و یا توجه دادن به نکته‌ای از سوی شیخ مواجه می‌شود که او را در مسیر کمال قرار می‌دهد. شیخ در سلوک خود با مریدان از هر فرصتی برای جهت

دهی اندیشه و رفتار مرید استفاده می‌کرد. از این رو توصیه به خوب دیدن و توجه دادن مرید به نکته‌های ظریف اطراف، که برای او قابل لمس و مشاهده است، فرصتی نیست که ابوسعید به سادگی آن را از دست بدهد.

در رابطه با روش‌های مشاهده‌ای باید گفت که مشاهده عمل، گاه به عنوان یک یادگیری ابتدایی و پایه محسوب می‌شود. یعنی فرد مورد تعلیم از مشاهده عمل، با مفهومی در ذهن مواجه می‌شود و یا پی به مسئله‌ای می‌برد که پیش از آن، از آن بی‌اطلاع بوده است. اما در اکثر موارد روش‌های مشاهده‌ای نقش یادآوری و تکرار آموخته‌های گذشته را دارند که باعث تحکیم مبانی و داده‌های ذهنی مرید می‌گردند. در این روش‌ها شیخ با نمایاندن صورت عینی و ملموس یک رفتار یا اندیشه، فرد مورد تعلیم را متوجه خطا و اشتباه خود می‌کند.

## ۱.۱.۲ روش نمایشی

در این روش تربیتی، شیخ برای نمایاندن درستی یا نادرستی عملی، از ایجاد فضایی نمایشی استفاده می‌کند. نمایش، هنری نمادین است و باعث می‌شود که مخاطب بدون فرار گرفتن در فضای مخاطب مستقیم و بدون آنکه احساس کند مخاطب است با نمایش درگیر شود. در این گونه از هنرهای نمایشی مخاطب انتخابگر است (صادقی رشاد، ۱۳۷۳: ۵۰).

انتخاب کننده بودن مخاطب به این معناست که مخاطب خود با مشاهده نمونه ساختگی یک عمل به وسیله نمایش، با ایجاد یک فضای منطقی ذهنی، پی به مفاهیمی می‌برد که غرض از نمایش، رسیدن به آن بوده است. البته ایجاد فضایی نمایشی برای رساندن مخاطب به مفاهیم کاری حساس و ظریف است. یعنی مخاطب نباید احساس کند که با پیامی - مخصوصاً مستقیم - از جانب نمایش مواجه است.

از آنجا که روش تربیت مشایخ، الهام گرفته از نوع تربیت پیامبر اسلام و بزرگان دین است، این روش تربیتی در سیره پیامبر اسلام نیز دیده می‌شود. چنان که سلمان فارسی نقل می‌کند:

« همراه با رسول خدا در سایه درختی نشسته بودیم که حضرت، شاخه‌ای از آن را تکان دادند بطوریکه برگ‌های ریخت و بعد فرمود: آیا نمی‌پرسید که چه کردم؟ مؤمن وقتی نماز می‌خواند گناهانش همچون برگ‌های این درخت می‌ریزد» (به نقل از برومند، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

در اینجا پیامبر اسلام با ایجاد فضایی نمایشی، میزان تأثیر یک عمل را به اصحاب، به صورت محسوس نشان می‌دهد.

در حکایت زیر که در ذکر احوالات ابوسعید ابوالخیر آمده است، ما شیخ را در حالتی نمایشی برای تأکید بر سنت پیامبر می‌بینیم:

« این پیر بوصالح گفت: شیخ را در آخر عمر یک دندان بیش نمانده بود و هر شب چون از طعام خوردن فارغ شدی، بر سفره، خلالی از من بستدی و گرد آن دندان برآوردی و به وقت دست شستن آبی به وی فروگذاشتی و بنهادی. یک شب چون خلال بستد - از آنجا که شعف آدمی ست بر اعتراض کردن بر همه کسی - به دل من درآمد که شیخ دندان ندارد، و خلالش حاجت نیست. هر شب خلالی از من چرا می‌ستاند؟ شیخ سر برآورد و به من باز نگریست و گفت: استعمال

سنت را و طلب رحمت را که رسول می گوید ، صلی الله علیه وسلم ، رحم الله المخللین من امتی فی الوضوء و الطعام . من متنبه شدم . گریه بر من افتاد از آن حدیث « (ابن منور ، ۱۳۸۹ : ۱۱۴) .

هر چند در این حکایت ، با توجه به وضعیت جسمانی ابوسعید خلال کردن برای نظافت دهان و دندان موضوعیت ندارد ، اما این عمل ابوسعید را می توان نمایشی برای تأکید و توصیه به سنت های پیامبر اسلام دانست . (نیزنک به همان : ۱۷ ، ۹۷ ، ۱۶۴ ، ۶-۲۰۵ ، ۲۶۹)

یکی از کاربردهای روش نمایشی ، ایجاد محیطی برای محک زدن و آزمودن متعلمان است ، به گونه ای که جایگاه و درجه هر کدام از آنها برای خود ، مربی و دیگر متعلمان روشن گردد . از این شیوه تربیتی در اینجا به عنوان امتحان نمایشی نام برده می شود . مشایخ به دلیل نوع زندگی گروهی با مریدان ، و مشاهده آنها در حالات و لحظات مختلف ، به شناخت نسبتا کاملی از مرید دست پیدا می کردند . این شناخت که به نوعی جنبه فردی و شخصی برای شیخ داشت ، گاه ضرورت پیدا می کرد که به خود مرید و یا دیگر مریدان انتقال پیدا کند . در این موارد شیخ برای ایجاد آگاهی و بینشی عمیق و پایدار ، از شیوه امتحان نمایشی مرید استفاده می کرد . چنانکه در حکایتی از اسرار التوحید چنین آمده است :

« روزی یکی به نزدیک شیخ ما ، قدس الله روحه العزیز ، آمد و گفت : ای شیخ ! آمده ام تا از اسرار حق چیزی با من بگوئی . شیخ گفت : بازگرد تا فردا باز آیی . آن مرد برفت . شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگرفتند و در حقه ای کردند و سر آن حقه محکم کردند . دیگر روز آن مرد باز آمد . گفت : ای شیخ ! آنچه دی وعده کرده ای بگوئی . شیخ بفرمود تا آن حقه به وی دادند و گفت : زنهار تا سر این حقه باز نکنی ! آن مرد بستد و برفت . چون با خانه شد ، سودای آتش بگرفت که آیا در این حقه چه سیر است ؟ بسیار جهد کرد که خویشتن را نگاه دارد . صبرش نبود . سر حقه باز کرد . موش بیرون جست و برفت . آن مرد پیش آمد و گفت : ای شیخ ! من از تو سیر خدای تعالی خواستم تو موشی در حقه ای به من دادی . شیخ گفت : ای درویش ! ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت ، سیر حق سبحانه و تعالی بگوئیم چه گونه نگاه توانی داشت ؟ « (همان : ۱۹۷) . در این حکایت ، شیخ با محک زدن ظرفیت و میزان رازداری مرید ، به گونه ای نمادین و عینی او را متوجه عدم شایستگی برای فرا گرفتن اسرار الهی می کند .

## ۲.۱.۲ مشاهده الگو

« یکی از معتبرترین مجموعه رویدادهایی که معلوم شده است ، تغییر در نگرش را به بار می آورد ، پدیده سرمشق سازی انسانی است .... یادگیری در نتیجه تقلید از رفتار مدل یا سرمشق ، یا به طور دقیقتر ، در نتیجه تقلید از اعمال انتخابی حاصل می شود . وقتی شرایط یادگیری مناسب و طرح ریزی شده باشند ، یادگیرنده نگرشی را کسب می کند که آنچه را به توسط سرمشق انسانی بیان یا نشان داده شده است ، منعکس می کند » (گانیه ، ۱۳۶۸ : ۳۲۳)

باید توجه داشت « یاد گیرنده فقط نیاز دارد که رفتار خاص به نمایش گذاشته شده توسط شخص دیگری را قبل از اینکه خود تقلید نماید مشاهده کند . که گاهی اوقات از روی آگاهی و گاهی نیز ناآگاهانه صورت می گیرد . شخصی که رفتار را

به نمایش می‌گذارد « مدل » نامیده می‌شود و شکل یادگیری را « الگوبرداری » می‌نامند» (کوهن و مانیون ، ۱۳۷۲ : ۳۰۷).

از آنجا که الگوبرداری این توانایی را دارد که بسیاری از مهارت‌ها را از طریق مشاهده و تقلید ، به جای کوشش در فهم و پاسخ دادن و توضیح کلامی و تدریس ، آموزش دهد ، این روش مخصوصاً برای متریبانی که توانایی آنها در یادگیری جزئیات آموزشی کلامی ، محدود است ، بسیار کارآمد می‌باشد.

در اینجا لازم به ذکر است ، مهمترین عاملی که مربی را در استفاده از این روش در قبال متریبان موفق می‌سازد « محبوبیت شخص الگو » است. الگو می‌تواند خود مربی باشد و یا فردی باشد که مربی به متریبی نشان می‌دهد تا از آن طریق ، او را به سوی مقصود تربیتی خویش هدایت کند. الگو می‌تواند بدون اینکه کلامی بر زبان بیاورد و یا کسی را امر و نهی کند با استفاده از جاذبه و محبوبیت شخصیتی خویش و با عمل به تعالیم موردنظر ، متریبی را در نیل به هدف تربیتی مقصود ، راهنمایی کند. این نوع از تعالیم در شیوه تربیتی کنفوسیوس « سرایت سیرت » نامیده می‌شود. کنفوسیوس معتقد بود که زندگی مربی باید به گونه‌ای باشد که بتواند به عنوان سرمشق و الگویی مناسب برای متریبی قرار گیرد (کریل ، ۱۳۸۰ : ۱۱۳).

ابوسعید با دارا بودن اصل «محبوبیت شخص الگو» در میان مریدان خویش همواره در هر برخورد و رفتاری ، به گونه‌ای سرمشق و الگویی کامل محسوب می‌شد. از این رو تمامی حکایاتی که به نوعی ، کنش یا واکنش شیخ در برابر موضوعی در آن گنجانده شده جزء روش الگویی به حساب می‌آیند. وقتی شیخ در برابر جفایی صبر می‌کند ، در برابر گناهکاری می‌بخشد و در برابر مغروری تواضع نشان می‌دهد ، همگی این رفتارها و دیگر اعمال شیخ چون سرمشقی در برابر دیدگان مریدان قرار می‌گیرد.

### ۳.۱.۲ استفاده از محیط پیرامون

اگر با نگاهی عمیق و دقیق به محیط اطرافمان نگاه کنیم، خواهیم دید که عناصر محیط به جهت تنوع و تکرار ، قابلیت فراوانی برای استفاده در تمثیل‌های تربیتی دارند. ابوسعید با استفاده از همین قابلیت محیط، که برای مریدان مشهود و ملموس است ، آنها را مورد راهنمایی و ارشاد قرار می‌داد.

او در مواجهه با عناصر گوناگون طبیعت و خواص و ویژگی‌های ظاهری و درونی این عناصر ، به گونه‌ای با آن برخورد می‌کرد که بتوان از آن ، برای آموزش نکته‌ای تربیتی سود جست. به عبارت دیگر محیط پیرامون مریدان ، برای ابوسعید ، حکم یک وسیله کمک آموزشی را داشت که به وسیله آن ، مفاهیم موردنظر خود را ، راحت‌تر به مریدان انتقال دهد. ابوسعید با نگاهی عمیق به محیطی که در آن زندگی می‌کرد ، برای انتقال مفهومی تربیتی ، از نکات ریز موجود در محیط به بهترین شکل استفاده می‌کرد. نکاتی که پیوند آنها با مسائل تربیتی جز از فکری عمیق و هوشی سرشار بر نمی‌آید. این نکته سنجی از محیط و پیوند آن با مسائل تربیتی را در حکایت زیر مشاهده می‌کنیم :

« شیخ ما قدس الله روحه العزیز روزی در حمام بود. درویشی شیخ را خدمت می‌کرد و دست بر پشت شیخ می‌نهاد و شوخ بر بازوی شیخ جمع می‌کرد چنانکه رسم قایمان گرمابه باشد تا آنکس ببیند که او کاری کرده است. پس در میان

این خدمت از شیخ سوال کرد که ای شیخ! جوانمردی چیست؟ شیخ ما حالی گفت: آنک شوخ مرد پیش روی او نیاری» (ابن منور، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

در این حکایت شیخ با فراست بسیار در جواب سئوال مرید، و با استفاده از عمل مرید که شوخ بر بازوی او جمع می‌کرد، جوانمردی را در این می‌داند که زشتی‌های کسی را به روی او نیاوریم. این جواب ابوسعید را می‌توان بهترین جواب، به سئوال یاد شده، با استفاده از محیط پیرامون دانست. همچنین در حکایتی دیگر از شرح احوالات ابوسعید آمده است:

« شیخ ما روزی در نیشابور به محله‌ای می‌گذشت. کناسان چاه میرز پاک می‌کردند و آن نجاست به خیک می‌آوردند و در گوی می‌ریختند. صوفیان چون آنجا رسیدند خویشتن را فراهم گرفتند و بینی بگرفتند و میگریختند. شیخ ایشان را بخواند و گفت: این نجاست به زبان حال با ما سخنی می‌گوید. می‌گوید: ما آن طعام‌های بالذتیم و خوشبوی که شما سیم و زر بر ما می‌فشانید و جانها از بهر ما نثار می‌کردید و هر سختی و مشقت که از آن حکایت نتوان کرد در راه بدست آوردن ما تحمل می‌کردید به یک شب که با شما صحبت داشتیم به رنگ شما شدیم از ما به چه سبب می‌گریزد و بینی فرا می‌گیرد که ما رنگ و بوی درون شما ایم» (همان: ۶-۲۶۵). چنان که مشاهده می‌شود در این حکایت شیخ در مواجهه با زشتی‌های محیط، به گونه‌ای با آن برخورد کرده و آن را تأویل می‌کند که با هدف تربیتی موردنظرش که همان پرهیز از حرص و تمایلات دنیوی است سازگار باشد و از این راه مریدان را از مواجهه با این گونه امور باز دارد و اینجاست که هر مرتبی به قدر وسع مشرب خویش حاصل خود را از سخن استاد بر می‌گیرد. (نیز نک به همان: ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۶۱).

## ۲.۲ روش‌های اکتشافی

حس کنجکاوی، نیاز به دانستن، فهمیدن، شناخت محیط و کشف حقیقت، از ویژگی‌های بارز انسان است و این انگیزه، انسان را به سوی بررسی، تحقیق و تفکر، سوق می‌دهد. در روش‌های اکتشافی، مربی با درگیر کردن ذهن مرتبی و واداشتن او به تعمق و اندیشیدن، در پی ایجاد نتیجه‌ای است که توسط خود مرتبی حاصل می‌آید. ارزش آموزه‌هایی که از روش اکتشافی حاصل می‌آید، به دلیل درگیری استدلالی ذهن مرتبی با آن بسیار زیاد است و در ذهن مرتبی جایگاهی پایدار پیدا می‌کند. از این رو ابوسعید به شیوه‌های گوناگون و با تنوع زیاد، از این روش در شیوه تربیتی خود سود می‌جست.

علی اکبر سیف سه امتیاز برای روش یادگیری اکتشافی بر می‌شمرد. او معتقد است: « ۱- این روش توانایی ذهنی یادگیرنده را افزایش می‌دهد و دانش کسب شده از این طریق بیش از روش آموزش نمایشی قابل انتقال است. ۲- این روش انگیزش درونی را افزایش می‌دهد، و پاداش شخصی حاصل از این نوع اکتشاف مؤثرترین روش تقویتی است. ۳- این روش، از روش آموزش نمایشی، به یادداری (نگهداری مطالب در حافظه) مؤثرتری می‌انجامد» (سیف، ۱۳۷۶: ۳۹۵).

### ۱.۲.۲ بیان رمزگونه

تجربیات و آموزه‌های معماگونه و رمزی، سهم عمده‌ای در نوع آموزش سالکان دارند و با درگیر کردن ذهن سالک با خود، زمینه را برای انتقال مفاهیم موردنظر مربی آماده می‌کنند.

ابوسعید در بعضی مواقع با رفتار یا سخنی معماگونه و رمزی توجه مریدان را به خود جلب می‌کرد و با ایجاد سؤال و ابهام در ذهن مرید، او را تشنه کشف مسئله مورد ابهام نگاه می‌داشت تا به وقت، از عمل خویش رمزگشایی کرده و ابهام را برطرف سازد چنان که در اسرارالتوحید آمده است :

« خواجه بفتح شیخ گفت که شیخ ما قدس الله روحه العزیز در نیشابور بود . یک روز به بشنقان می‌شد و خواجه بوعلی طرسوسی با شیخ ما بهم بود . شیخ ما در راه می‌گفت : اللهم اجعلنی من الاقلین ، چون به بشنقان رسیدند و فروآمدند خواجه بوعلی طرسوسی با شیخ گفت که درین راه بر لفظ مبارک شیخ بسیار می‌رفت که اللهم اجعلنی من الاقلین . شیخ ما گفت : خداوند تعالی می‌گوید (و قلیل من عبادی الشکور ۱۳ سی و چهار) ما می‌خواستیم تا از آن قوم باشیم که شکر نعمت او بجای آرند » (ابن منور ، ۱۳۸۹ : ۷-۲۶۶).

در این حکایت ، ابوسعید با تکرار جمله « اللهم اجعلنی من الاقلین » سؤالی در ذهن مرید به وجود می‌آورد که مقصود شیخ از این گروه چه کسانی هستند ؟ با رسیدن به جواب ، مرید ترغیب خواهد شد که او نیز یکی از این گروه باشد چرا که در رفتار شیخ پی به میزان اهمیت این گروه برده است. ۱۵ شهریور ۹۲

## ۲.۲.۲. استفاده از تأویل

تأویل ناشی از فکر و خیال است. فکر و خیالی که می‌تواند از موضوعات و موارد روزمره، برداشتی بلند و عمیق به دست بدهد. «چون تخیل هست تأویل هم هست ، و وجود تأویل دلیل بر وجود رمزاندیشی یا حتی ساحت دوگانه چیزهاست که از یک سو رمزند و از سوی دیگر مرموز » (شایگان ، ۱۳۸۵ : ۳۹۵).

تأویل یک موضوع بسته به نگرش ، تفکر و میزان آگاهی افراد درخصوص آن موضوع ، متفاوت است. گاهی در برخورد با امری عادی و سخنی معمول ، ذهن فعال ، چنان برداشتی می‌کند که همگان را به تعجب وا می‌دارد و به دیگران می‌آموزد که می‌توان از زوایای دیگر نیز به مسائل پیرامون خود نگریست .

شیوخ تصوف و عرفان ، از آنجا که تمام همت و نیروی اندیشه و توان بدنی خود را صرف رسیدن به حقیقت و شناخت آن کرده‌اند ، همواره حضوری عمیق از خداوند را در ذهن و ضمیر خویش احساس می‌کنند. پس پر بیراه نیست ، اگر بگوییم آنها در هر چه می‌بینند و یا هر سخن که می‌شنوند اثری از او می‌بینند. و یا اگر درست تر بگوییم اینک: دوست دارند که اثری از او ببینند.

ابوسعید در تأویل دیده‌ها و شنیده‌ها بسیار متبحر بود و حتی یک تصویر و یا صدایی را که قابلیت استفاده تربیتی در آن وجود داشت به سادگی از دست نمی‌داد و با استفاده از همین فرصت‌های کوتاه، معانی بلند تربیتی را به مریدان آموزش می‌داد. چنانکه در شرح احوالات او آمده است: « یک روز شیخ ما با جمعی صوفیان به در آسیایی رسید اسب بازداشت و ساعتی توقف کرد. پس می‌گفت: می‌دانید که این آسیا چه می‌گوید؟ می‌گوید: تصوف این است که من در آنم: درشت می‌ستانی و نرم بازمی‌دهی و گرد خود طواف می‌کنی. سفر در خود می‌کنی تا هر چه نباید از خود دور کنی، نه در عالم تا زمین به زیرپای بازگذاری » (ابن منور، ۱۳۸۹ : ۲۷۴). درخصوص تأویل دیده‌ها توسط ابوسعید باید گفت ، تربیت مریدان به این گونه ، به آنها می‌آموزد که چگونه دقیق و عمیق به اطراف بنگرند و به سادگی از کنار چیزهایی که می‌بینند عبور

نکنند. البته نگاه دقیق و عمیق چندان کافی به نظر نمی‌رسد، این تأویل دیده‌ها توسط ابوسعید بیشتر به نوعی هنر و مخصوصاً شعر مانند است. او چنان انقلابی در دیده‌ها و برداشت از آنها ایجاد می‌کرد که جز شاعر و شعر را توان ایجاد چنین تصاویری نیست. تصاویری که گاهی همانند آنها را جز در شعر مدرن معاصر نمی‌توان یافت. (نیز نک به همان: ۶۱ ، ۹-۲۱۸ ، ۲۲۹). ابوسعید در تأویل شنیده‌ها نیز به مانند تأویل دیده‌ها استادی بی‌مانند بود. او با عبارات و الفاظ به گونه‌ای روبرو می‌شد که اگر جملات و کلمات به عنوان ابزاری جهت کمک به تربیت مرید قابلیت استفاده داشته باشند آن‌ها را به آسانی از دست ندهد. چنانکه آورده‌اند: «...روزی در نیشابور بر اسب نشسته بود و جمع متصوفه در خدمت او. به بازار فرو می‌راند. جمعی ورنایان می‌آمدند، برهنه. هر یکی از پای چرمین پوشیده. و یکی را بر گردن گرفته می‌آوردند. چون پیش شیخ رسیدند شیخ پرسید که این کیست؟ گفتند: امیر مقامرمان است. شیخ او را گفت که این امیری به چه یافتی؟ گفت: ای شیخ! به راست باختن و پاک باختن. شیخ نعره‌ای بزد و گفت: راست باز و پاک باز و امیر باش!» (همان: ۲۱۶) (نیز نک به همان: ۷۷، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۱).

یکی دیگر از مواردی که در میان رفتار تربیتی ابوسعید بسیار دیده می‌شود، **تفأل به اسم‌هاست**. این روشی است که شیخ با توجه به تأویلی که از شنیدن اسمی می‌کند، عملی را انجام می‌دهد و یا از انجام عملی صرف نظر می‌کند. اسمی را به فال نیکو می‌گیرد و از عملی یا مکانی به جهت نام آن اجتناب می‌کند. چنان که در ذکر احوالات ابوسعید ابوالخیر آمده است:

« و چون شیخ ما ابوسعید به ولایت کوروی رسید. جمع به دیهی رسیدند. خواستند که آنجا منزل کنند. شیخ ما گفت: این دیه را چه گویند؟ گفتند: کلف. گفت: نباید. به دیهی دیگر رسیدند، شیخ ما گفت: این دیه را چه گویند؟ گفتند: در بند. شیخ گفت: بند نباید به دیهی دیگر رسیدند، شیخ گفت: این دیه را چه گویند؟ گفتند خدا شاد. شیخ ما گفت: خدا شاد باید، شاد باید بود. آنجا منزل کردند. خانقاهی بود، حالی خادم پیش آمد... گوسفندان بکشت و گفت: تا چیزی سازند دیر باشد. بگفت تا حالی جگر بندها قلیه کردند و پیش شیخ آورد. شیخ گفت: اول قدم جگر باید خورد. خادم گفت: بقا باد شیخ را! که پارگی دل در کرده‌ام. شیخ را خوش آمد و گفت: چون دل در باشد خوش باشد. ابوسعید خود دلی می‌جوید «(همان: ۱۴۵). در حکایاتی دیگر هم، چنین رفتاری را از ابوسعید شاهدیم چنانکه: «...روزی گفت: ستور زین باید کرد تا به روستا بیرون شویم. ستور زین کردند و شیخ برنشست و جمع بسیار، در خدمت شیخ ما رفتند. و در نیشابور به دیهی رسیدند. شیخ ما پرسید که این دیه را چه گویند؟ گفتند: در دوست. شیخ ما آنجا فرود آمد و آن روز آنجا مقام کرد. دیگر روز جمع مریدان گفتند: ای شیخ برویم. شیخ گفت: بسیار قدم باید زدن تا مرد به در دوست رسد، چون ما اینجا رسیدیم کجا رویم؟» (همان: ۱۹۳). (نیز نک به همان: ۳۹، ۱۹۳، ۴-۱۹۳، ۲۲۷).

### ۳.۲.۲ قصه گوئی

قصه گوئی به جهت ماهیت خویش، قابل استفاده در انواع گوناگون شیوه‌های تربیتی می‌باشد، و برای بیان هر نکته تربیتی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد ذهن خلاق می‌تواند قصه‌ها را مانند مومی در دستان خود، بنا به نیاز، تغییر داده و مقصود تربیتی خویش را از آن حاصل کند، در سیره مشایخ قصه‌گوئی و روایت داستان بیشتر محدود به ذکر حکایات از گذشتگان و یا خاطرات شخصی است و قصه و داستان به شکل ذهنی و انتزاعی آن کمتر دیده می‌شود. شاید بتوان گفت که دلیل آن، برقراری ارتباط بیشتر از سوی مریدان با نقل حکایات و خاطرات است. چرا که برای مرید قابل

لمس و دست‌یابی است و شاید به نوعی بتوان گفت که در آموزه‌های طریقت، جدی‌تر و باورپذیرتر به نظر می‌آید. (نک به همان: ۷۸، ۲۴۶).

اما با نگاهی به سیره ابوسعید و حکایات مرتبط با او می‌توان چنین گفت که استفاده از داستان‌های فرا واقعی و تمثیلی، که شیوه‌ای جدید در عالم تربیت به شمار می‌رود مورد استفاده ابوسعید برای تربیت مرید قرار می‌گرفته است. چنانکه در اسرارالتوحید آمده:

« شیخ ما گفت قدس الله روحه العزیز که وقتی زنبوری به موری رسید. او را دید دانه‌ای گندم می‌برد به خانه. و بازان زیر و زیر می‌آمد. و بسیار جهد و حیل آن را می‌کشید. و مردمان پای بروی می‌نهادند. و او را خسته و افگار می‌کردند. آن زنبور آن مور را گفت: این چه سختی و مشقت است که تو برای دانه‌ای بر خویشتن نهاده‌ای و برای یک دانه محقر، چندین مذلت می‌کشی. بیا تا ببینی که من چگونه آسان می‌خورم و از چه نعمت‌های بالذت، بی این همه مشقت، نصیب می‌گیرم، و از آنچه نیکوتر است و بهتر به مراد خویش بکار می‌برم. مور را با خویشتن به دوکانی قصابی برد، جایی که گوشت فربه و نیکو آویخته بود. آن زنبور درآمد از هوا و بر پاره‌ای گوشت نشست و از جایی که نازک‌تر بود سیر بخورد و پاره‌ای فراهم آورد تا ببرد. قصاب فراز آمد و کاردی بر وی زد و آن زنبور را به دو نیمه کرد و بینداخت. آن زنبور بر زمین افتاد. آن مور فراز آمد و پایش بگرفت و می‌کشید و می‌گفت: هر که آنجا نشنید که خواهد و مرادش بود، چنانش کشند که نخواهد و مرادش نبود» (ابن منور، ۱۳۸۹: ۷-۲۷۶).

اگر جمله آخر حکایت فوق را نخوانده باشیم، در ظاهر، این حکایت، به طور معمول باید به عنوان داستان و تمثیلی از تشویق به تلاش و فعالیت و نکوهش تن‌آسایی مورد استفاده قرار گیرد. تلاش و کوششی به جهت رسیدن به آسایش درست و بجا. اما همانطور که گفته شد، داستان چون مومی در دستان ناقل آن است؛ و در اینجا ابوسعید، برخلاف ذهن معتاد امروزی ما، از داستان، نتیجه‌ای جالب و عجیب، اما در راستای اهداف طریقت می‌گیرد. او به طور کل آسایش و رسیدن به مراد را باعث نابودی می‌داند. چرا که معتقد است درویش تا زمانی که به لقاء محبوب نرسیده باشد، روی آسایش را نمی‌بیند و به مراد دل نمی‌رسد و هر شادی که بی دوست بود، ناشادیست.

## ۳.۲ روش کشفی - شهودی

همان گونه که از نام این روش مشخص است، این روش تلفیقی از روش‌های اکتشافی و مشاهده‌ای است که ما از آن‌ها با عنوان روش کشفی - شهودی نام می‌بریم. یعنی در استفاده تربیتی از این روش، ذهن مرتبی هم دچار کشف و تحلیل می‌شود و هم به عینه و به صورت ملموس با مسائلی مواجه می‌شود که در تربیت مورد نظر مربی، سودمندند. در شیوه تربیت ابوسعید، این روش‌های تربیتی را در استفاده او از هنر در تربیت مریدان مشاهده می‌کنیم.

## ۱.۳.۲ استفاده از هنر در تربیت

استفاده از هنر در تربیت، موضوعی تازه در تاریخ تعلیم و تربیت نیست. فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون از دیرباز هنر را به چشم ابزاری قوی در پرورش روح و جسم آدمی می‌دیدند. ابزاری که قادر است اندیشه و حکمت را با خویش برای هنرمند به ارمغان بیاورد. امروزه نیز بسیاری از صاحب نظران حوزه تعلیم و تربیت، نوعی به استفاده ابزاری از هنر قائلند

آنها بر این باورند که هنر می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت و منش شخصیتی انسان تأثیر عمیقی داشته باشد، و از آنجا که هنر مستلزم تفکر است، پس نگاه متفکرانه به آثار هنری روشی است برای بهتر اندیشیدن (مهر محمدی، ۱۳۸۱: ۹-۲۵۷).

اما باید گفت آنچه استفاده از هنر را در عرفان اسلامی برجسته می‌کند، ابداع یک شیوه و روش متمایز و بدیع نیست. بلکه برجستگی استفاده از هنر در تعالیم تصوف، در این است که این شیوه جایگاه چندانی در تربیت اسلامی، پیش از ظهور تصوف نداشت و به چشم ابزاری برای انتقال مفاهیم و تربیت روحی دیده نمی‌شد. سماع، موسیقی و خواندن شعر چنان با عرفان صوفیانه آمیخته است که جدایی آنها به نظر امکان‌پذیر نمی‌آید. عرفا از قدرت معنوی موسیقی و رقص در پالایش و تزکیه روح انسان یاری جستند و این استفاده از هنر در زمانی اتفاق افتاد که بیشتر مردم با هنر و دستاوردهای آن به گونه‌ای بیگانه بودند. در چنین فضایی عرفا با استفاده صحیح و مثبت از موسیقی و سماع هنر را ارجمند داشتند و از هنر برای پیشبرد معنوی سالکان استفاده کردند (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

درخصوص کارکرد تربیتی سماع و اینکه چرا سماع از تصوف برخاسته است نمی‌توان به ضرس قاطع سخن گفت. فرتیس مایر در این مورد احتمالاتی را مطرح می‌کند او معتقد است: «یا این الحان و اشعار در آغاز مجلس سبب رفع گرفتگی سالک و ایجاد راحتی برای او می‌شد و یا از این الحان جهت نیل به مدارج بالاتر روحانی استفاده می‌کرده‌اند. مایر در ادامه امکان آمیخته بودن هر دو مقصود را نیز در آغاز ایجاد سماع محتمل می‌داند (مایر، ۱۳۷۸: ۲۴۳).

سماع صوفیان جدا از نمود باطنی آن در قلب سالک، در ظاهر نیز دارای نشانه‌هایی است که سماع را به امری معنوی و آسمانی بدل می‌کند. نوع جامه‌ی درآویش، نوع چرخیدن در حالت رقص و طرز قرار گرفتن دست‌ها، همگی دارای معنایی رمزی و تأویلی‌اند. «درویش دور خود و خورشید (پیر و مقتدای خویش) می‌چرخد و سپس دست راستش را که حاکی از خوداگاهی و توجه نفس است و کفش به سوی بالاست بلند می‌کند تا از ذات حق کسب فیض کند و دست چپش را که کفش به سوی زمین است پایین می‌آورد تا فیض و موهبت الهی را به زمین برساند، و اینچنین واسطه و رابط میان آسمان و زمین می‌شود و سرانجام با برداشتن هر دو دست به سوی آسمان، خود را به جوار حق می‌پیوندد» (ستاری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

نوع تأویل مشایخ از اشعار و الحان به گونه‌ای است که به صورت مستقیم با سطح درک آدمی ارتباط دارد. یعنی مشایخ در مواجهه با موسیقی و سماع بیش از آنکه به خود موسیقی و شعر توجه کنند، بیشتر شنونده را در نظر می‌گرفتند. چنان که بعضی از مریدان را از تواجد و یا نعره زدن در حالت سماع باز می‌داشتند و بعضی دیگر را در چنین حالاتی رها می‌کردند تا خود مرید به حالت سکون برسد. (نک به عطار، ۱۳۸۹: ۳۰ - ۲۹).

ابوسعید سماع را امری جدا از عبادت و ذکر نمی‌دانست. او معتقد بود همان گونه که اگر انجام فرایض برای نفس باشد، گناهی بزرگ شمرده می‌شود، سماع نیز اگر از نفس برخیزد تفاوتی با دیگر انواع رقص نخواهد داشت. از این جهت است که ابوسعید در تعریف سماع می‌گوید: «السماع قلب حی و نفس میت» (همان: ۳۰۵).

چنین سماعی است که در نظر ابوسعید دارای ارزشی تربیتی است. ابوسعید برای سماع کارکرد خاصی قائل است. او حتی جوانان را که نسبت به پیران دارای هوای نفس بیشتری‌اند به سماع توصیه می‌کند و معتقد است که سماع جوان را از هوا

و هوس دور می‌کند و به او برای نیل به مقصود که همانا گام زدن در راه طریقت و رسیدن به قرب الهی است، کمک می‌کند. او معتقد است: «... جوان را نفس از هوا خالی نبود و از آن بیرون نیست که ایشان را هوایی باشد غالب و هوا بر همه اعضاء غلبه کند، اگر دستی بر هم زند هوای دست بریزد و اگر پای بر دارند هوای پایش کم شود. چون بدین طریق هوا از اعضای ایشان نقصان گیرد از دیگر کبایر خویشتن نگاه توانند داشت» (همان: ۲۰۷).

از آنجا که جوان با نیرو و پتانسیل جوانی نیاز به جنب و جوش و به گونه‌ای تخلیه انرژی دارد سماع به او کمک می‌کند که این انرژی خویش را - که اگر در مسیر صحیح از آن استفاده نشود می‌تواند مخرب باشد - در یک محفل مزکی و با نظارت پیران به کار گیرد و با روانی آسوده‌تر به سایر اذکار و اوراد و عبادات بپردازد. شاید مقصود اصلی ابوسعید نیز از کم شدن هوای دست و پا همین گرفتن و تخلیه انرژی از دست و پا باشد.

در مجموع باید گفت تربیت هنری از دید ابوسعید با تلطیف عواطف و احساسات فرد، سبب می‌گردد که سالک با دیدی زیبایی‌شناسانه به محیط پیرامون خود بنگرد و در قبال صداها و تصاویر اطراف خود حساسیت بیشتری نشان دهد و دنیای ذهنی خود را از جهانی خشک و بی‌روح به گلستانی زیبا بدل کند که هر آوا و تصویری نشانی باشد از او.

### نتیجه گیری

تربیت صحیح مرید نزد ابوسعید دارای اهمیت و اعتبار ویژه‌ای است. این اهمیت تا اندازه‌ای است که او از هر فرصتی در جهت رشد و کمال‌بخشی مریدان و اطرافیان استفاده می‌کند. ابوسعید تمام ظرفیت محیط را در شیوه تربیت خویش به کار می‌گیرد. او با توجه به شناختی که از مرید به دست می‌آورد و با توجه به استعداد ذاتی و ظرف وجودی مریدان و نیز با استفاده از تمامی ظرفیت محیطی که در آن زندگی می‌کند، روش‌های متفاوتی را در تربیت به کار می‌گیرد. او برای تربیت مرید از دو روش مستقیم و غیرمستقیم به همراه فروع متنوع آن‌ها سود می‌جوید. این روش‌ها عموماً ابتکاری و بی‌سابقه نیستند اما نحوه استفاده او از این روش‌هاست که قدرت تحلیل شرایط و شناخت او از طبیعت بشر را بیشتر نمایان می‌کند. علاوه بر این، روش‌هایی نیز مورد استفاده ابوسعید قرار گرفته‌اند که یا منحصر به او هستند و یا اینکه تنها در شیوه‌های تربیت عارفان مسلمان می‌توان نشانی از آن‌ها یافت. روش‌هایی چون تفأل به اسامی برای انتقال مفهوم یا نکته‌ای تربیتی، و یا تأویل دیده‌ها و شنیده‌ها آن‌گونه که یاری‌کننده سالکان برای رسیدن به کمال مقصود باشد؛ و یا استفاده از داستان به صورتی تمثیلی و انتزاعی. این روش‌ها و روش‌هایی از این دست که به ندرت توسط صاحب‌نظران علوم تربیتی و روانشناسی مورد توجه قرار گرفته‌اند سبب شده‌است که شیوه تربیتی ابوسعید و عارفان اسلامی شیوه‌ای خاص و تأثیرگذار باشد.

### منابع

- قرآن  
- ابن‌منور، محمد، (۱۳۸۹)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران: آگاه.

- اسمیت ، فیلیپ جی و گوردون هولفیش ، (۱۳۷۳)، *تفکر منطقی* ، ترجمه علی شریعتمداری، چاپ چهارم، تهران: سمت .
- احمدی، سید احمد، (۱۳۸۷)، *اصول و روشهای تربیت در اسلام* ، چاپ ششم، اصفهان : دانشگاه اصفهان .
- افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۰)، *زیبایی پرستی در عرفان اسلامی*، تهران: طهوری.
- برومند ، مهدی، (۱۳۸۰) ، *شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت* ، رشت : مبین .
- رفیعی، بهروز، (۱۳۸۸)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن* ، ج ۳، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- رهنمایی، سیداحمد، (۱۳۸۷)، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۹)، *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی* ، چاپ چهارم ، تهران: مرکز .
- سیف، علی اکبر ، (۱۳۷۶) ، *روانشناسی پرورشی* ، چاپ هجدهم ، تهران : آگاه .
- شایگان ، داریوش، (۱۳۸۵)، *هانری کربن (آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی)*، ترجمه باقر پرهام، چاپ چهارم، تهران: فرزانه.
- صادقی رشاد، مجید، (۱۳۷۳)، *نگرشی بر مفاهیم هنری در قرآن*، مجموعه مقالات اولین کنگره نقش هنر در تربیت (هنرهای نمایشی)، تهران : تربیت.
- عطار ، فریدالدین محمد، (۱۳۸۹)، *تذکره الاولیاء* ، تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیستم ، تهران : زوآر.
- فولادی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *زبان عرفان*، تهران: سخن.
- کریل ، اچ جی، (۱۳۸۰)، *کنفوسیوس و طریقه چینی*، ترجمه گیتی وزیری، تهران: سروش.
- کوهن، لوئیز و مانیون ، لارنس ، (۱۳۷۲)، *راهنمای عملی تدریس*، ترجمه فاطمه شاکری، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کیلانی ، ماجد عرسان، (۱۳۸۷)، *سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، چاپ دوم ، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- گانیه، رابرت، (۱۳۶۸)، *شرایط یادگیری*، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران : رشد.
- مایر، فرتیس، (۱۳۷۸) ، *ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه* ، ترجمه مهر آفاق بایبوردی ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مهرمحمدی ، محمود، (۱۳۸۱)، *پرورش تفکر ممتاز از طریق برنامه درسی هنر*، تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .